

باسمه تعالی

ساختارهای اجتماعی قاتل امام(ع)؛

ساختارهای اجتماعی برانداز نظام^۱

مبحث یازدهم:

ساختارهای اقتصادی قاتل امام(ع): توزیع طبقاتی بیت المال در دستگاه ائمه نفاق برای همراه کردن اشراف و

رؤسا با حاکمیت جور

ساختارهای اقتصادی برانداز نظام: درگیری «الگوی تولید، توزیع و مصرف طبقاتی» در نظام سرمایه داری با

«عدالت انقلابی» در جمهوری اسلامی، عامل اصلی کاهش مداوم ارزش پول ملی

شب یازدهم محرم

حجت الاسلام و المسلمین محمدصادق حیدری

کتاب شریف الغارات روایتی را از گفتگوی حضرت امیرالمؤمنین (ع) با جناب مالک اشتر نخعی نقل می کند؛ ظاهراً امیرالمؤمنین (ع) درباره وضعیت مردم که ایشان را رها کرده و به دور معاویه جمع شده اند، با مالک اشتر گفتگو می کنند و او به حضرت عرض می کند: «یا امیرالمؤمنین انا قاتلنا اهل البصرة باهل الكوفة و اهل الشام باهل البصرة و اهل الكوفة و رای الناس واحد و قد اختلفوا بعد و تعادوا و ضعفت النية و قل العدد و انت تاخذهم بالعدل و تعمل فيهم بالحق و تنصف الوضيع من الشريف فليس للشريف عندك فضل منزلة فضجت طائفة ممن معك من الحق اذ عموا به و اغتموا من العدل اذ صاروا فيه و راوا صنائع معاوية عند اهل الغناء و الشرف فتاقت انفس الناس الى الدنيا و قل من ليس للدنيا بصاحب و اكثرهم يجتوى الحق و يشتري الباطل و يوتر الدنيا فان تبدل المال يا امير المومنين تمل اليك اعناق الرجال و تصفو نصيحتهم و يستخلص ودهم...»^۲ گویا مالک اشتر می خواهد علت پراکنده شدن مردم از دور امیرالمؤمنین (ع) را این گونه توصیف کند: در ابتدای

۱. این مباحث با همکاری و مشارکت «حسینیه اندیشه» و هیئت گفتمان انقلاب اسلامی در محرم ۱۳۹۷ و در مسجد اهل بیت (ع) واقع در شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام رسان «بله، سروش و ایتا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

<https://ble.im/Hossiniehandisheh> - <https://eitaa.com/Hossiniehandisheh> - <https://sapp.ir/hosseiniehandisheh>

۲. «یا امیرالمؤمنین! ما با مردم بصره با تکیه به نیروی مردم کوفه و با مردم شام با تکیه به نیروی مردم بصره و کوفه پیکار کردیم. در آن زمان مردم همه یک رأی داشتند و سپس میانشان اختلاف افتاد و دشمنی آغاز کردند و ایمانشان به سستی گرایید و شمارشان روی به کاهش نهاد. زیرا تو آنان را به

خلافت شما، مردم اتحادی را بر محور شما شکل داده بودند اما به تدریج نیت‌ها تضعیف شد و تعداد طرفداران شما کاهش پیدا کرد، زیرا شما با آن‌ها بر اساس عدالت برخورد کردید و به مقتضای حق در میانشان عمل نمودید. حق را از قوی و شریف و صاحب ثروت و قدرت گرفتید و به ضعیف دادید. یعنی در نزد شما، صاحبان شرف مادی و اهالی ثروت و قدرت در مقایسه با ضعیف و مستضعفین فضیلتی نداشتند. لذا بعضی از کسانی که با شما همراه بودند، بر ضد حق موضع گرفتند و از تحقق عدالت، دچار ناراحتی و غم و اندوه شدند. زیرا این افراد در زمان خلفای گذشته یک منزلت اجتماعی پیدا کرده بودند و ساختارهای اجتماعی آن‌ها را بالا برده بود. اما شما بر اساس ساختارهای اجتماعی الهی آن‌ها را با ضعیف مساوی کردید. همین امر باعث شد نیت‌ها ضعیف گردد و تعدادشان در حمایت از شما کاهش یابد و به سمت معاویه بروند. در آن سو، معاویه تمام هدایا و عطایا و تجلیل‌ها و احترام‌های خود را به سمت اهل شرف و قدرت و ثروت و شوکت مادی سوق داد. در واقع فشار ساختارهای اقتصادی مادی و ساختارهای اقتصادی قاتل امام بر جامعه‌ی آن زمان، به قدری سنگین و زیاد است که شخصیت بزرگواری مانند مالک اشتر نیز در ادامه به امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد: «فان تبذل المال یا امیرالمؤمنین تمل الیک اعناق الرجال» اگر شما نیز مثل معاویه این اموال بیت المال را بذل و بخشش کنید، میل و توجه و رغبت مردم به سمت شما برمی‌گردد. وقتی ساختارهای اجتماعی مادی در جامعه‌ای شکل گرفت و براساس آن روابط اجتماعی دنیاطلبانه بر مردم حاکم شد و مردم و نخبگان را در یک کانال‌ها و جدول‌بندی‌هایی قرار داد، حرکت الهی بسیار سخت خواهد شد و لذا این فشارها بر مالک اشتر نیز بالنسبه اثر می‌کند و چنان پیشنهادی را به میان می‌آورد.^۱

همچنین دو زن (یکی عرب و یکی عجم) خدمت حضرت آمدند و ایشان به هر یک از آنها ۲۵ درهم داد، زن عرب گفت: چرا سهم من که عرب هستم با سهم آن زن که عجم است، مساوی پرداخت کردی؟! حضرت (ع) پاسخ دادند: «در بیت المال

عدالت بازخواست می‌کنی و به حق عمل می‌نمایی و حق فرومایه از صاحب سرمایه می‌ستانی و آن صاحب سرمایه را بر آن فرومایه برتری نمی‌دهی. چون با همه به حق و عدالت رفتار کرده‌ای طایفه‌ای از آنان که با تو بودند، این شیوه برتافتند و از اینکه پنجه عدالت تو گریبانشان را می‌گرفت غمگین شدند. اما بخششهای معاویه همه به مالداران و اشراف است. نفوس مردم به دنیا مشتاق است و در میان مردم دوستداران دنیا اندک نیست. بیشترین مردم حق را ناخوش دارند و باطل در کامشان شیرین آید و دنیا را بر هر چیز برتری دهند. اگر تو نیز دست به بذل مال گشایی، مردم در برابر تو سر فرود آرند و از روی صدق و صفا خیر خواه تو شوند و خالصانه دوستی ورزند...». ترجمه الغارات، جلد ۱، ص ۳۷.

۱. امیرالمؤمنین (ع) در جواب به این توصیف مردم و توصیه مالک اشتر مطالب مفصلی فرمود که اهم آن عبارت است از: «اما ما ذکرنا من سیرتنا بالعدل فان الله يقول: من عمل صالحاً فلنفسه... و انا من ان اکون مقصراً فیما ذکرنا اخوف... و اما ما ذکرنا من بذل الاموال و اصطناع الرجال فاننا لا یسعنا ان نؤتی امرأ من الفیئ اکثر من حقه... اینکه می‌گویی سیره عادلانه ما باعث فرار آنان شده است، این فرمان خدا و خواست اوست... تازه من از این جهت ترسانم که به عدالت کامل عمل نکرده باشم... و اما اینکه از بیت المال ببخشم و با شخصیتها معامله کنم، می‌دانی که من نمی‌توانم به هر کس بیش از آنچه حق اوست بدهم...». الغارات، ج ۱، ص ۷۲.

فرقی میان فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق نمی‌بینم.^۱ در واقع با توزیع مساوی عطا و رزق، دیگر رؤسای قبایل و اشراف، قدرت خرید الگوی مصرف ایران و روم را نخواهند داشت و امام نیز به عنوان حاکم الهی نمی‌خواست آن زندگی و آن نوع رفاه دنیاپرستانه، محور زندگی امت اسلامی قرار بگیرد؛ بلکه باید آخرت‌گرایی محور زندگی شود و دنیا تنها بستر و زمینه‌ای برای آخرت قرار گیرد. از این رو، در تاریخ آمده با اینکه سه بار پشت سر هم عطایای بسیاری را حضرت بین مردم تقسیم کرده بود اما وقتی دوباره از اصفهان اموال زیادی آمد، همه این عطایا را توزیع کرد. حتی یک دانه نان باقی مانده را نیز به هفت قسمت مساوی تقسیم کرد و به هفت قسمت شهر کوفه (اسباع) عطا فرمود. یا وقتی کپه‌هایی از سیم و زر جمع شده بود، حضرت مردم را از دور آن پراکنده کرد و میان همه تقسیم نمود و خودش دست خالی برگشت، قنبر (غلام امیرالمؤمنین) روزی عرض کرد شما تمام اموال را تقسیم می‌کنید و چیزی به خودتان نمی‌رسد، لذا من مقداری از آن را به خانه آوردم، حضرت فرمود: «آتش بزرگی به خانه من آوردی». سپس با شمشیر آن اموال را به چند قسمت تقسیم کرد و دوباره بین مردم توزیع نمود. زیرا قرار نیست آن سطح از زندگی مرفه ایران و روم از طریق تمرکز ثروت برای اشراف و بزرگان تأمین کند.

همین طور جمعی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) نیز به حضرت می‌گویند: «اعط هذه الاموال و فضل هولاء الأشراف من العرب و القریش علی الموالی و العجم»^۲ این اموال را بر اشراف ببخش و همان کار قبلی و روابط اجتماعی گذشته و ساختارهای اقتصادی دنیاپرستانه طبقاتی را دوباره زنده کن و شوکت و تجلیل را به اعراب و قریشیان برگردان و آنها را برابر با عجم و موالی قرار نده. پس ساختارهای اقتصادی غاصب خلافت و قاتل امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع)، عدالت را بر نمی‌تافت بلکه بر فرهنگ فاصله طبقاتی پافشاری می‌کرد. فاصله طبقاتی بر مبنای فرهنگ قومیت. زیرا برای همراه کردن رؤسای اشراف و قبایل باید پول زیادی به این قشر خاص داده می‌شد تا آنان هم افراد قبائل خود را - که فرمانبری مطلق نسبت به رئیس قبیله خود داشتند - با حکومت همراه کنند. بنابراین اگر می‌خواستند بیت‌المال را به صورت عادلانه تقسیم کنند، تمرکز ثروت ایجاد نمی‌شد و در نتیجه نمی‌توانستند اموال عظیمی در اختیار رؤسای قبائل و اشراف قرار دهند تا عموم مردم و اعضای قبائل را با آنها همراه کنند. در مباحث گذشته بیان شد که رؤسای قبائل نیز این پول و اموال زیاد را برای دستیابی به زندگی می‌خواستند که در پادشاهی ایران و روم بود. زیرا منافقین و اهل دنیا با فتوحات اسلامی این الگوی مصرف را در جامعه اسلامی آورده بودند که طبیعتاً الگوی گرانی بود و هزینه‌های سنگینی داشت. بنابراین عشق‌بازی با لذات دنیا و کنار گذاشتن آخرت، یک امر نظری و ذهنی نبود، بلکه این امر، در الگوی مصرف پادشاهی ایران و روم خلاصه می‌شد. وقتی شکوه و عظمت مادی قصرهای آکاسره و قیاصره را می‌دیدند، می‌خواستند خانه‌های خود را نیز به همین شکل معماری کنند. یا به‌طور نمونه وقتی می‌خواستند مسجدی را در کوفه بسازند ستون‌های آن را مانند ستون‌های قصرهای پادشاهان ایرانی بنا کردند. این سطح از رفاه

۱. همان، ص ۷۰.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۷۵.

بی حد و مرز و جنون آمیز و عشق‌بازی دیوانه‌وار با دنیا هزینه‌های سرسام‌آوری داشت و این، با رفاه معقولی که مورد تایید فرهنگ دین است، فاصله بسیاری دارد.

در رفاه معقول، انسان به دنبال رفع نیازهای فطری به صورت عادی است تا توانایی انجام وظایف دینی داشته باشد که این امر، ساده و آسان و با قیمت پایین قابل تحقق است. اما وقتی به جای نیازهای فطری، نیازهای کاذب اجتماعی به صورت نوبه‌نو تولید شد و پیچیده‌شدن و تنوع زندگی دنبال شد و لذت و رفاه، جلوه‌های مضاعف و گوناگون پیدا کرد، هزینه‌های بسیار گران را به دنبال خواهد داشت. این نوع زندگی را در مقابل چشم مسلمین قراردادند و در ابتدا نیز ائمه نفاق از آن بهره‌مند شدند و سپس زمینه نیل به آن را در اختیار رؤسای قبائل و اشراف قرار دادند به این بها که آنها نیز از حاکمیت حمایت کنند. زمانی که امیرالمؤمنین (ع) به حکومت رسید فرمود «من بر اساس سنت نبی اکرم (ص) به صورت مساوی بیت‌المال تقسیم می‌کنم». اگر فردی مایل بود تا با ثروت شخصی خود با دنیا عشق‌بازی کند، آزاد است اما حاکم اسلامی وظیفه ندارد که بیت‌المال را خرج متنوع کردن و تزئین زندگی مادی کند. وظیفه ولی خدا و امام مسلمین این است که دنیا را به تبع دین قرار داده و مردم را با آخرت مأنوس کند: «أَوْحِشْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَ آتِنْسُنِي بِالْآخِرَةِ» (زیارت ناحیه مقدسه) خدایا من را از دنیا دور کن و بترسان و با آخرت مأنوسم گردان. لذا وقتی امام علی (ع) این کار را انجام داد، همان دنیاپرستان که در ابتدا با ایشان بیعت کردند از اطراف حضرت فرار کردند «ضجت طائفة ممن معك على الحق». از آن طرف معاویه مهندسی اخلاق مادی و ساختارهای آن را در جامعه خوب می‌شناخت و آن را تشدید می‌کرد: «صارت صنائع معاوية عند اهل الغنى و الشرف» با تمرکز ثروت توانست پول‌های بسیاری را به اهل غنی و شرف اختصاص دهد و فاصله طبقاتی را حفظ و احیا و تشدید کند. در واقع ترکیب ساختارهای سیاسی قومیت و سلطنت با ساختارهای اقتصادی بر محور دنیاپرستی در سطح زندگی کفار ایران و روم، تقسیم مساوی بیت‌المال را بر نمی‌تابید و این ساختارها بودند که زمینه‌ساز غربت و شهادت امیرالمؤمنین (ع) و اباعبدالله‌الحسین (ع) شدند.

پس اینکه گفته می‌شود مردم به علت دنیاپرستی، ائمه اطهار (ع) را تنها گذاشتند، به معنای این نیست که تلاش مردم برای بدست آوردن آب و نان عملاً در تعارض با پذیرش ولایت بود؛ زیرا امیرالمؤمنین (ع) نیازهای فطری معقول و متعادل مردم را تأمین می‌کرد. ولی آن زندگی اشرافی ایران و روم که در مقابل دیدگان همه آمده بود، نیازهای جدید و کاذبی برای مردم ایجاد کرده بود که امیرالمؤمنین در حاکمیت الهی خود، تأمین آن برای مردم و رؤسا را نمی‌پذیرفت. در چنین جامعه‌ی دنیازده و دیوانه‌ی ثروت است که عظمت بخشش‌ها و انفاق‌های ائمه اطهار (ع) معلوم می‌شود، آن هم در ایامی که حکومت و بیت‌المال در اختیار آن‌ها نبود. در جامعه‌ای که همه دنبال جمع کردن ثروت برای رسیدن به بالاترین سطح زندگی و شهوات جدید بودند، انفاق و بخشش بی حد و حصر حضرات معصومین (ع) به فقرا و مستضعفینی که زیر چرخ این نظام طبقاتی قرار داشتند، در

حقیقت روابط اقتصادی آن جامعه را می شکست و باطل بودن اخلاق تمرکز ثروت را رسوا و افشا می کرد. لذا در روایتی آمده که یکی از بخشش های حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به نحوی بود که از عظمت و بزرگی آن، یک یهودی مسلمان شد. یعنی این بخشش ها در آن فضای پول پرستی و حفظ و تمرکز ثروت، به نحوی ساختارها و عادات و ارتکازات مادی را می شکست که حتی کفار یهودی در برابر عظمت آن منفعل می شدند. یا نقل شده شخصی دیه ای بر عهده داشت که توانایی پرداخت آن را نداشت و به مدینه آمد تا از طریقی مبلغ دیه را تأمین کند. به او گفتند نزد اباعبدالله الحسین (ع) برو. حضرت را در بازار یافت و مشکل خود را عرض کرد. حضرت در پاسخ فرمود: من به خاطر این در بازار هستم که کمترین نیازهای خانه خود را نیز ندارم و می خواهم تهیه کنم، اما مزرعه ای به من ارث رسیده که در اطراف مدینه است و این روزها ایام برداشت محصول آن است. نامه ی مرا نزد مسئول مزرعه ببر و تمام محصول آن را بردار و دینت را تسویه کن. خود حضرت در اوج زهد و دوری از دنیا و فشار اقتصادی برای تأمین نفقه ضروری منزل است، ولی محصول یک سال مزرعه خود را به چنین شخصی می بخشد. پس نباید این بخشش ها را به وصف فردی سخاوت و یا ترحم و کمک به فقرا محدود کرد، بلکه این رفتارها ساختارهای اقتصادی آن دوران را که بر محور تمرکز ثروت و فاصله طبقاتی بود، به چالش می کشید و نشان می داد عده ای بدون این که بیت المال را در اختیار داشته باشند، بالاترین بخشش ها به فقرا را انجام می دهند و در مقابل حاکمیت جور که بیشترین منابع مالی را در اختیار دارد، آن را به رؤسا و اشراف و جان فدايان و چاپلوسان اختصاص می دهد و عموم را بی نصیب می گذارد.

اما امروز جامعه شیعه با چه ساختارهای اقتصادی مواجه است که نظام اسلامی و شعار عدالت علوی رهبران انقلاب را به چالش می کشد و با ایجاد تبعیض های گسترده، مردم را به ستوه در می آورد؟ مقام معظم رهبری نیز فرمود که مردم مشکلات را تحمل می کنند اما از تبعیض ناراحت اند.^۱ چه ساختارهای اقتصادی هست که در جامعه شیعه تبعیض ایجاد می کند؟ البته امروز نمی توانند با همان روش و ساختارهای کفار و منافقین صدر اسلام، انقلابی که در آن رهبران و مردم با اخلاق امیرالمؤمنین (ع) مأنوس اند، دنیاپرست کنند. بلکه امروزه ساختارهای دنیاپرست کردن جوامع، بسیار پیچیده تر شده که تدابیر افرادی مانند معاویه و یزید در مقابل آن بسیار حقیر است. در واقع امروزه نه تصمیمات یک فرد بلکه این معادلات علم اقتصاد متناسب با نظام سرمایه داری است که اختلاف طبقاتی را تثویز می کند و آن را به عنوان یک امر منطقی و حتی ضروری برای مسئولان و تصمیم گیران جلوه می دهد. متناسب با همین واقعیت است که مقام معظم رهبری نیز می فرماید آن خطری که نظام

۱. مقام معظم رهبری: «حرف مردم شکایت از فساد است، شکایت از تبعیض است؛ این حرف مردم است. مردم خیلی از مشکلات را تحمل می کنند، البته فساد را، تبعیض را نمی پسندند، شکوه دارند، شکایت می کنند. شکایت مردم از فساد و از تبعیض است که باید مسئولین - چه مسئولین قوه ی مجریه، چه مسئولین قوه ی قضائیه، چه مسئولین قوه ی مقننه - به طور جد دنبال کنند». بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۶/۱۱/۱۹.

اسلامی با آن مواجه است، تغییر دستگاه محاسباتی مسئولین است.^۱ روشن است که دستگاه محاسباتی مسئولین و برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران از طریق معادلات علمی و بحث‌های کارشناسی شکل می‌گیرد. این معادلات علمی قائل است بدون اختلاف طبقاتی، نمی‌توان یک ملت را برای کار و فعالیت اقتصادی برانگیخت و رکن انگیزش اجتماعی برای تلاش اقتصادی، فاصله طبقاتی است. همان‌طور که در زمان معاویه می‌گفتند اگر فاصله طبقاتی در بیت المال ایجاد نشود، مردم برای رسیدن به سطح زندگی رؤسای قبائل وابسته به رزق و عطای ما نمی‌شوند. حتی در کتاب «بهای نابرابری» که نویسنده آن از اساتید برجسته اقتصادی آمریکا و دارنده‌ی جایزه نوبل است و از تبعیض شدید و فاصله طبقاتی بسیار در نظام سرمایه‌داری آمریکا انتقاد می‌کند، تصریح می‌شود «فاصله طبقاتی ضروری است اما نباید این قدر و به اندازه فعلی، شدید باشد!»

به‌طور نمونه، در کشور آمریکا که ادعای مدیریت جهانی دارد، کارگران آمریکایی شاغل در بخش تولید سالانه حدوداً ۳۷ هزار دلار (به‌طور متوسط در سال ۲۰۱۵) حقوق می‌گیرند ولی حقوق پانصد مدیر اجرایی برتر در شرکت‌های آمریکایی، ۳۴۰ برابر حقوق این کارگران است.^۲ این فاصله شدید، تازه در مقایسه با حقوق کارگر آمریکایی است که بیشترین حقوق را در میان کارگران جهان دارد. اما حقوق برخی کارگرانی که در چین یا هند کارگری می‌کنند، در حد یک وعده غذایی گرم یا روزانه حدود یک دلار (یک‌صدم حقوق روزانه کارگر آمریکایی) است! یعنی اگر فاصله طبقاتی در نظام جهانی - که مدیریت آن مدعای کشورهای هم‌چون امریکا است - مورد ملاحظه قرار گیرد، فاصله حقوق مدیرعامل شرکت‌های آمریکایی با کارگر چینی و هندی، سی و چهار هزار برابر است! متأسفانه برخی در این میان ساده‌انگارانه می‌گویند همه دنیا این‌گونه کار می‌کنند و ما نیز باید این‌گونه باشیم. غافل از این که اگر نسبت به این ساختارهای اقتصادی جهانی و معادلات علمی تولید ثروت حساسیت نداشته باشیم و آنها را وارد برنامه‌ریزی‌های جامعه کنیم، قطعاً تبعیض و فساد نظام‌مند در جامعه جریان پیدا می‌کند و شعار عدالت در انزوا قرار می‌گیرد. در حالی که مردم ایران با شعار عدالت علوی مانوس هستند و برای آن انقلاب کرده‌اند و در مقابل تبعیض شدیداً موضع می‌گیرند. پس نباید تصور کرد فاصله طبقاتی، بوسیله یک یا دو مسئول انجام می‌شود؛ بلکه این نظام طبقاتی، از احکام علم اقتصاد است که متناسب با نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است. آنها معتقدند تمام مردم نمی‌توانند رفاه روزافزون و دیوانه‌واری که نظام سرمایه‌داری ایجاد کرده را به دست بیاورند چون این نوع زندگی بسیار گران و هزینه‌بر است و لذا مصرف طبقاتی، یک امر قهری و ضروری در نظام سرمایه‌داری محسوب می‌شود. در واقع این حدّ از رفاه، حاصل

۱. مقام معظم رهبری: «محاسبه‌ی غلط، یکی از بزرگ‌ترین خطرهای است؛ گاهی حیات انسان را تهدید می‌کند؛ گاهی سرنوشت انسان را تهدید می‌کند؛ چون توان انسان، نیروی انسان، توانایی‌های انسان، تحت سرپنجه‌ی اراده‌ی او است، و اراده‌ی انسان تحت تأثیر دستگاه محاسباتی او است؛ اگر دستگاه محاسباتی بد کار کرد، اراده‌ی انسان تصمیمی می‌گیرد و در جهتی می‌رود که خطا است؛ آن وقت نیروهای انسان، همه‌ی توانایی‌های انسان در این جهت خطا به کار می‌افتد؛ این آن چیزی است که باید مراقب آن باشید». بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۳/۴/۱۶.

۲. بر اساس تحلیل منتشر شده از سوی AFL-CIO بزرگ‌ترین مجموعه اتحادیه‌های کارگری آمریکا؛ در سایت آی تی ایران.

انبوهی از تحقیقات و تکنولوژی و علم و سرمایه و کارخانه است و لذا قیمت تمام شده آن گران در می‌آید و اساساً منابع در جهان به قدری نیست که این سطح از رفاه گران قیمت را حتی به تمام مردم کشور خود بدهند، چه برسد به کشورهای دیگر جهان! لذا در آمریکا ۴۰ میلیون نفر از جمعیت ۳۰۰ میلیون نفری آن محتاج کوپن غذا هستند. بنابراین فاصله طبقاتی در الگوی مصرف بر اساس ساختارهای اقتصادی موجود، امری قهری است.

از آن بالاتر و عجیب‌تر و پیچیده‌تر و خطرناک‌تر، فاصله طبقاتی در الگوی تولید و بالتبع آن، الگوی درآمد است. توضیح آن که در فرآیند تولید کالا، از ابتدا باید «سود سرمایه» به صورت تضمین شده و قطعی محاسبه شود و سپس هزینه‌های کارخانه و ماشین آلات و تحقیق و توسعه آن نیز مشخص گردد و از سویی برای رقابت‌پذیر بودن کالا در بازارهای جهانی و رقبای بین المللی، نباید قیمت آن گران تمام شود و لذا در آخرین مرحله و بعد از محاسبه تمام موارد قبل، «مزد کارگر» تعیین می‌گردد. لذا انسان و ارزش و کرامت او، در الگوی تولید تابع «سود سرمایه» قرار می‌گیرد. روشن است که این نظام طبقاتی در الگوی تولید و مصرف درآمد با ارزش‌های انقلاب اسلامی و مطالبات رهبران انقلاب و وجدان عدالت‌خواه ملت ایران در تعارض است و جامعه انقلابی ایران آن را بر نمی‌تابد و با آن مقابله می‌کند.^۱ در واقع دنیاپرستی در الگوی تولید متداول در جهان، زمانی جلوه می‌کند که به هیچ سطحی از رفاه قناعت نشود و بلکه دائماً بهینه و ارتقا یابد که این امر نیز از طریق خط تولید و تکنولوژی‌های پیچیده و گران قیمت قابل دستیابی است. در این صورت، تولید محتاج به سرمایه‌گذاری‌های سنگین و نجومی است که باید سود سرشار و سرسام‌آوری از این سرمایه‌گذاری‌ها نصیب سرمایه‌گذاران شود. لذا برای تعیین قیمت کالا ابتدائاً سود سرمایه به نحوی که برای سرمایه‌گذاران جذاب و برانگیزاننده باشد و به صورت قطعی معین می‌شود و پس از محاسبه سود سرمایه و هزینه‌های پرداختی بابت ابزار و امکانات و مواد اولیه و در ملاحظه الزامات قیمت رقابتی، تازه دستمزد و حق کارگر به تبع همه این عوامل تعیین می‌گردد. نتیجه این فرآیند این است که صدها و هزاران پروژه اقتصادی بزرگ آمریکا و دیگر قطب‌های توسعه در کشورهایی مانند هند و چین راه‌اندازی شود؛ زیرا این کشورها حاضر می‌شوند نیروی کار کشور خود را با ارزان‌ترین و خفیف‌ترین قیمت (مثل هزینه یک وعده غذای گرم در روز) به سرمایه‌داران دنیا بفروشند. بنابراین مبنای استانداردها و ساختارهای اقتصادی امروز جهان، فاصله طبقاتی و تحقیر «انسان» در مقابل «سرمایه» است. لذا در ریشه و مبنای این ساختارها، تبعیض و ناعدالتی و حرص با مقیاس جدید وجود دارد و برخی نیز با ساده‌انگاری و بدون درک عمیق از

۱. مقام معظم رهبری: «من این را صریحاً عرض می‌کنم که در جمهوری اسلامی، سیاست‌ها براساس عدالت تنظیم می‌شود. از ابتدای انقلاب همین بوده است و تا همیشه نیز همین خواهد بود. هدف جمهوری اسلامی، تأمین عدالت در جامعه است. مبدا کسانی در گوشه و کنار کشور پیدا شوند و تصور کنند که هدف ما عبارت است از افزایش حجم ثروت مادی! یعنی عده‌ای از انواع و اقسام راه‌های تولید ثروت برخوردار شوند؛ دیگران هم هر طور زندگی کردند، کردند! ما هم دلمان به این خوش باشد که سرانه متوسط کشور را از فلان مقدار به دو برابر، یا تولید کل کشور را از فلان میزان به فلان میزان رسانده‌ایم. هرگز چنین نیست!». ۱۳۷۱/۱۰/۱۷.

واقعیت‌های فوق‌الذکر، این ساختارها را نتیجه تجارب بشری و حاصل سیره‌ی عقلایی دانسته و استفاده از آن را برای جامعه اسلامی و انقلابی بی‌اشکال می‌دانند. در حالی که این سطح از رفاه و عشق‌بازی با دنیا به معنای نفی «محوریت آخرت» در زندگی فردی و اجتماعی بوده و تنها متناسب با کسانی است که همه هم و غم آنها این دنیا است و فقط می‌خواهند لذات دنیوی خود را مرتباً ارتقا دهند. از این رو، زندگی مادی و رفاه‌محور و شهوت‌طلبانه را نیازمند ساختارهای بزرگ و نظم و نظامات پیچیده و مهندسی‌های گسترده می‌دانند و برای امور مربوط به آخرت، به فعالیت فردی و ساده و در سطح خرده‌فرهنگ بسنده می‌کنند. این نگاه، همان معنای «حرص» است که مرتباً در فرهنگ دین در مذمت آن صحبت می‌شود. حرص یعنی در ارتباط با دنیا و تعلقات آن، به هیچ سطحی قانع نشدن، و پذیرش این معنا، بهینه و ارتقا و پیچیده‌کردن زندگی و رفاه و ابزار آن (تکنولوژی) که به دلیل هزینه‌های سنگین خود، در نهایت به طبقاتی کردن الگوی درآمد و مصرف (محروم‌سازی دیگران) منجر می‌شود.

اما انقلاب اسلامی با مبنا قراردادن اسلام و عدالت علوی و رهبری فقها و علمای اسلامی که حقیقتاً به دنبال تحقق این آرمان‌ها هستند، عملاً در مقابل این ساختار اقتصادی قرار گرفته است؛ ساختاری که معتقد است بدون «فاصله طبقاتی» نمی‌توان چرخه تولید را به حرکت در آورد و الگوی مصرف را به نحو قاعده‌مند شکل داد. زیرا اگر در کشوری برخلاف الگوی تولید جهانی، دستمزد کارگر دائماً افزایش یابد تا براساس شعار عدالت، توان خرید مصارف جدید را داشته باشد، تولیدکننده نیز این افزایش دستمزد را مرتباً به قیمت کالا اضافه می‌کند و در نتیجه، قیمت کالای تولیدی قدرت رقابت در بازارهای داخلی و خارجی را پیدا نمی‌کند و تولید و سرمایه‌گذاری بر مبنای موجود، در چنین کشوری سودآور و جذاب نخواهد بود و با ریسک بالا و ورشکستگی مداوم روبرو خواهد شد. دقیقاً همین مطلب است که باعث شده انگیزه سرمایه‌گذاری برای تولید در کشور انقلابی ایران بسیار پایین باشد. یعنی طرح شعار عدالت الهی و اسلامی توسط رهبران و مسئولین کشور و مطالبه آن از طرف مردم باعث شده برای اینکه کارگران و کارمندان نیز بتوانند به صورت عادلانه همانند بقیه مردم، از کالاهای جدید و به روز شده و متنوع بهره‌مند شوند، حقوق‌های آن‌ها بر خلاف قواعد اقتصادی و الگوی تولید متداول دنیا، مرتباً افزایش داشته باشد که نتیجه آن چیزی جز به صرفه نبودن «تولید به روش متداول» در اقتصاد ایران نبوده است. به طور نمونه یک استاد بنای ساختمان در سال ۱۳۵۰ روزانه حدوداً ۱۵ تومن مزد می‌گرفت و قیمت یک کیلو گوشت در همان سال، ۴۰ تومن بود، یعنی حدوداً سه روز باید کار می‌کرد تا می‌توانست یک کیلو گوشت بخرد. اما با انقلاب اسلامی و اهتزاز پرچم عدالت علوی و مطالبه مردم و رهبران انقلاب و تصریح آنان مبنی بر ترجیح کوخ نشینان بر کاخ‌نشینان، دستمزد همین بنا در سال ۱۳۹۷ بدون تغییر خاصی در کار او، روزانه به ۱۲۰ هزار رسیده در حالی که هر کیلو گوشت نیز ۶۰ هزار تومان است. یعنی با یک روز کار کردن می‌تواند دو کیلو گوشت بخرد. این افزایش شش برابری مزد کارگر، قطعاً از طریق بالارفتن قیمت تمام شده کالا تأمین خواهد شد، نه از پایین آوردن «سود سرمایه». لذا باعث غیررقابتی شدن قیمت کالا و شکست چرخه تولید می‌شود. زیرا از یک سو، ساختارهای

تولیدی متداول را - که مبتنی بر فاصله طبقاتی و حاکمیت سرمایه بر کارگر است - وارد کشور کردیم و از سویی دیگر، به دنبال تحقق عدالت اسلامی و علوی برای عموم مردم و کارگران و کارمندان هستیم. با این وصف همان طور که بیان شد، در کشور ما تولید به صرفه نیست و اکثر سرمایه‌گذاری‌ها و نقدینگی به طرف «توزیع» یا دلالتی سرازیر می‌شود، چون سودآوری بالایی دارد. یعنی در ایران ریسک سرمایه‌گذاری در بخش تولید به شدت بالا بوده و در بخش توزیع پایین است. این توضیحات درباره استفاده از الگوی تولید متداول در کشور انقلابی ایران و درگیری آن با آرمان عدالت و در نتیجه به هم‌ریختگی وضعیت تولید در کشور بود.

اما درباره «الگوی مصرف» جامعه باید توجه داشت که در ساختارهای اقتصادی متداول دنیا، رفاه جدید و روزافزون بسیار گران است و لذا منابع کشورها و قدرت خرید اقشار مختلف به اندازه‌ای نیست که بتوانند این نوع از رفاه را برای همه مردم خود تأمین نمایند. پس باید مصرف کالا و رفاه نیز «طبقاتی» شود. یعنی گرچه همه مردم با مشاهده انواع کالاهای جدید و کارآمد دائماً تحریص و تحریک می‌شوند اما حق ندارند متناسب با این سطح از تحریک، از کالاهای جدید بهره‌مند شوند بلکه برای اکثریت، یک فاصله دائمی میان «نیاز تولید شده» و «ارضاء آن» وجود دارد. دقیقاً همانند دوران خلفا در صدر اسلام که نحوه زندگی و مصرف پادشاهان ایران و روم گران بود و لذا هرکسی نمی‌توانست از این سطح مصرف بهره‌مند شود. براین اساس باید عطایا و رزق ویژه‌ای از بیت‌المال به رؤسای قبائل داده می‌شد تا آن‌ها توان این نوع مصرف را داشته باشند و از قدرت مرکزی و حاکمیت خلفا حمایت نمایند. بنابراین اگر دنیا و زندگی در آن، هر روز متنوع‌تر و متکثرتر و ارتقا یافته‌تر بشود گران در می‌آید و در نتیجه عموم مردم نمی‌توانند از این نوع زندگی و رفاه بهره ببرند. اما با انقلاب اسلامی و سرنگونی نظام پادشاهی و کاخ نشینان و حاکمیت اخلاق علوی و اسلامی بر رفتار حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در توجه و تأکید ویژه نسبت به معیشت عموم مردم بالخصوص مستضعفین و پابرنه‌های کوخ‌نشین، مصارف عمومی مردم - برخلاف منطق اقتصادی متداول دنیاپرستان جهان - از طریق بیت‌المال و درآمد نفت تأمین شد و در نتیجه کالاها - حتی از طریق واردات - با قیمت مناسب در اختیار مردم قرار گرفت تا نیازهای ضروری مردم انقلابی و غالباً قشر مستضعف با مشکل جدی مواجه نشود.

البته در زندگی امروز، معنای کالاهای ضروری و مورد نیاز و چگونگی مصرف آن‌ها تغییر پیدا کرده است. به طور نمونه قبل از انقلاب در خیلی از مناطق شهرهای کوچک و اکثر روستاها نیازی به برق و محصولات برقی احساس نمی‌شد یا مردم شهرها حدّ مصرف برنج یا گوشت خود را ماهانه تنظیم می‌کردند و نه روزانه. و اساساً بر مبنای علم اقتصاد متداول در دنیا هرکس به اندازه سهم خود در تولید کالای صنعتی، حق مصرف این نوع از کالاها را پیدا می‌کند. لذا در منطق متداول اقتصادی، ساکنان روستاها که دامداری و کشاورزی آن‌ها به صورت سنتی و با ارزش افزوده‌ی پایین است، درآمدی برای بهره‌مندی از کالاها و خدمات صنعتی ندارند و به همین دلیل حق ندارند از این نوع کالاها (مانند شبکه برق و گاز یا یخچال و

لباس شویی و...) استفاده کنند. ولی انقلاب اسلامی و تمامی دولت‌های برآمده از آن به دلیل شعار الهی عدالت، با بهم‌زدن مکانیزم عرضه و تقاضا حجم عظیمی از کالاها و خدمات صنعتی را با پول نفت و قیمتی بسیار پایین‌تر از قیمت تمام‌شده در دسترس تمام مردم قرار داده و می‌دهد و در نتیجه تا حدود زیادی، الگوی مصرف طبقاتی متداول در نظام سرمایه‌داری را شکسته است. به‌طور نمونه در دولت‌های نهم و دهم، استراتژی تعمیم رفاه سطح کلان‌شهرها به سطح شهرها و سطح رفاه شهرها به روستا محور برنامه‌های دولت قرار گرفت.

این تغییرات اساسی انقلاب در الگوی تولید و الگوی مصرف عموم مردم، برخلاف قواعد و منطق علوم اقتصادی مادی متداول دنیا بوده است و نتیجه این روند ۴۰ ساله، «افت ارزش پول ملی کشور» در مقابل دلار و دیگر ارزهای مرجع دنیا و پایین آمدن قدرت خرید مردم به خاطر تورم و گرانی دائمی کالاهاست. زیرا از یک سو، تولید^۱ در کشور ایران بر اساس ساختارهای کفرآمیز اقتصادی دنیا، به صرفه نبوده و از سویی براساس شعار حق و منطقی عدالت، با در اختیار گذاشتن کالاها صنعتی برای عموم مردم، مصرف کشور از تولید آن، بالاتر رفته است. یعنی تولید هر چه ضعیف‌تر و مصرف هر چه شدیدتر شده و این در حالی است که حفظ ارزش پول ملی وابسته به پیشتازی تولید نسبت به مصرف ملی است. به عبارت دیگر، ساختارهای اقتصادی متداول در دنیا توانسته وضعیت اقتصادی کشورهای جهان را براساس نظام طبقاتی بهبود ببخشد و مشکلات تولیدی و اشتغال و تورم و گرانی را به صورت مادی و غیرعادلانه برای مردمی که در مقابل این مظالم خمود بوده و تسلیم آن شده‌اند، برطرف کند. اما در ایران پس از انقلاب، این ساختارهای مادی اقتصادی به «شعار عدالت الهی و علوی» مقید شده تا مفاسد آن به صورت همه‌جانبه در کشور جریان پیدا نکند و لذا درگیری این ساختارها با شعار عدالت، ناهنجاری های مختلف اقتصادی را در کشور (مانند افت ارزش پول ملی، تورم و گرانی، به صرفه نبودن تولید، بیکاری و...) رقم زده است. یعنی چون انقلاب اسلامی به صورت وجدانی توجه داشته که تبعیت کامل از این ساختارها و توصیه‌های کارشناسی، باعث جدا شدن مردم از انقلاب اسلامی و انزوای آرمان‌های مکتبی می‌شود، این ساختارها را در حد توان به «شعار عدالت» مقید و مشروط کرده است. اما چون این دستاورد بزرگ انقلاب در مقیدکردن الگوی اقتصاد متداول به شعار عدالت، توسط حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها به تولید ساختارهای اقتصادی متناسب با اسلام و عدالت علوی منجر نشده است، در عمل و در

۱. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که منظور از تولید در علم اقتصاد، تولید نفت و میعانات گازی و دیگر منابع نیست بلکه منظور تبدیل این مواد اولیه به کالاها متنوع و جدید مصرفی تا ارزش افزوده به همراه داشته باشد که این امر، وابسته به تکنولوژی‌های برتر و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ است. اگر گفته شود: «پس چرا بعضی از کشورهای حاشیه خلیج فارس بدون این که این معنا از تولید را داشته باشند، هیچگاه ارزش پول ملی آن‌ها افت پیدا نمی‌کند؟» در پاسخ باید گفت این کشورها به خاطر مصرف بی‌حد و اندازه از ذخایر بزرگ نفتی خود و جمعیت کم کشورشان و کنترل و طبقاتی کردن مصرف عمومی، توانسته‌اند ارزش پول ملی خود را ثابت نگه دارند. لذا به‌طور نمونه جمعیت کشور وسیع و بزرگ عربستان با آن منابع عظیم نفتی و گازی خود، حدود ۳۳ میلیون نفر است اما طبق برخی آمار بیش از ده میلیون نفر از این جمعیت، کارگر خارجی بوده که بسیاری از آنها در وضعیت بخرنجی از نظر حقوق و دستمزد به سر می‌برند و طبق برخی ادعاها، بیش از ۳۹ درصد مردم آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

طول زمان، نه چرخه تولید سرمایه‌داری در کشور خوب عمل کرده و نه شعار عدالت به درستی محقق شده و باعث هرج و مرج اقتصادی شده است. پس نباید این ناهنجاری و هرج و مرج اقتصادی را فقط به این دولت یا آن دولت نسبت داد بلکه طبق آمار و وجدان مردم، در تمام دولت‌های گذشته ارزش پول ملی در مقابل دلار افت داشته و فشارهای شدیدی به قدرت خرید مردم وارد کرده است.

در واقع تأمین هزینه‌های تحقق عدالت - که با عمومی کردن «رفاه روزافزون» برای تمامی اقشار همراه شده - مبالغ سنگینی را به دولت‌ها تحمیل می‌کند. چون دائماً سطح موجود از رفاه در حال ارتقا است و مرتب سبک زندگی جدیدی از خارج وارد ایران شده اما با شعار عدالت ترکیب می‌شود و لذا رفاهی که در دیگر کشورها به صورت طبقاتی جریان پیدا می‌کند، بالنسبه به صورت غیرطبقاتی و در زندگی عموم مردم ایران جریان پیدا می‌کند و مصرف ملی را تشدید و مهارناپذیر می‌کند و تولید را در حالی ضعیف و نحیف باقی می‌گذارد. پس جامعه مؤمنین باید توجه داشته باشند که مشکلات اقتصادی صرفاً به تخلفات و اختلاس‌ها و تبعیض‌های بعضی از مسئولین و افراد باز نمی‌گردد بلکه عامل ریشه‌ای و مشکل اصلی وضعیت فعلی اقتصاد ایران، درگیری ساختارهای اقتصادی موجود با آرمان‌های ملت ایران و نظام اسلامی است و لذا باید آنها را «ساختارهای اقتصادی برانداز نظام» نام گذاشت. گرچه شکی نیست وجود فساد و ظلم در هر سطحی، براننده نظام مقدس جمهوری اسلامی نیست و باعث نارضایتی مردم انقلابی می‌شود اما علت اصلی «عدم توازن ارزی کشور» در چهل سال گذشته قطعاً فساد و دزدی چند مسئول و فرد نیست و نیروهای انقلابی و محبین اهل بیت (ع) باید با کنار گذاشتن درک‌های کودکانه در این زمینه، به افشای ساختارها و مدل‌های اقتصادی متداول دنیا طلبان بپردازند و سپس با مطالبه‌گری درست و دقیق خود از نخبگان و مسئولین کشور، زمینه برای حرکت به سمت تولید ساختارهای الهی و عادلانه را مهیا کنند.

در همین راستا حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها نیز باید درک خود را نسبت به این ساختارهای اقتصادی عمیق کرده و مفسد آن را به مردم منتقل کنند تا مردم بفهمند این ساختارها با عدالت علوی ناسازگار است و چطور به دین و دنیای آنها ضربه می‌زند. عده‌ای مرتب اعتراض می‌کنند و به مردم می‌گویند: «عدالت علی (ع) در کشور ما جریان ندارد» اما دچار غفلت شده‌اند و توجه به این مسأله ندارند که مانع تحقق عدالت علوی در جامعه ما، همین ساختارهای اجتماعی است که خود، آنها را تحت عنوان سیره عقلا یا ادراکات عقلایی پذیرفته‌اند و البته این غفلت و آن اعتراض، هیچ کمکی به حل مسأله نمی‌کند و بیشتر به رفتارهای کودکانه شباهت دارد. لذا اگر مطالبه‌گری‌ها به ریشه امور بازنگردد و صرفاً به اختلاس و تخلف اقتصادی برخی افراد منحصر شود، گرچه دادگاه‌هایی برای چند شخص مفسد برگزار می‌شود اما دادگاه‌های لازم برای محاکمه ساختارهای اقتصادی - که منشأ اصلی مشکلات جامعه شیعی و انقلابی هستند - و حساب‌کشی از نخبگانی که به اصلاح این امور نپرداخته‌اند، به حاشیه خواهد رفت.